

مرور

انقلاب یک هنر است

● آلن بدیو در سال‌های اخیر به فیلسوفی کاملاً شناخته‌شده در ایران بدل شده که بخش قابل‌توجهی از آثار او به فارسی ترجمه شده‌اند. اگرچه همچنان مترجمان فارسی سراغ آثار فلسفی و مهم او نرفته‌اند، از جمله «وجود و رخداد»، «منطق‌های جهان‌ها»، «نظریه سوزه»، و «عدد و اعداد». به تازگی یکی از جدیدترین کتاب‌های او به همت نشر آگاه و با ترجمه عبدالوهاب احمدی منتشر شده: «چه باید کرد؟» با عنوان فرعی «گفت‌وگو درباره کمونیسم و سرمایه‌داری و آینده دموکراسی» که ماحصل مجادلات بدیو و مارسل گشه است. در کتاب حاضر دو فیلسوف فرانسوی سیر تحول سیاسی و فکری و همچنین چگونگی آشنایی‌شان را با کمونیسم و اندیشه مارکس شرح می‌دهند و با تشریح وضعیت سرمایه‌داری معاصر پیشنه‌هادها و فرضیات خود را برای خروج از سرمایه‌داری جهانی‌شده و گذار به جامعه‌ای دیگر مطرح می‌کنند.

مارسل گشه در سال‌های دهه ۱۹۶۰ در نشریه معروف «سوسیالیسم یا بربریت» با کاستوریادیس و کلود لوفور همراه و همکار بود. او در اول کتاب توضیح می‌دهد که چطور رفته‌رفته از مارکسیسم فاصله گرفته و سوسیال‌دموکرات شده است. در مقابل بدیو از گذار خود می‌گوید که چگونه از اواخر دهه ۱۹۶۰ سوسیالیسم را سوسیال‌دموکراسی به کمونیسم روی آورد. در ادامه آنها ترازنامه انتقادی مارکسیسم را در پرتو تجربه تاریخی، یعنی انقلاب‌های سوسیالیستی قرن بیستم، به‌ویژه انقلاب اکتبر، ترسیم می‌کنند. در این بررسی گشه تأکید دارد افکار و اندیشه‌های مارکس ناخواسته به بستر سلطه‌ای تمامیت‌خواهانه کشیده شدند. او لنینیسم را چیزی جز تحریف مارکسیسم نمی‌داند و شخص لنین را تحریف‌کننده مارکس در همه زمینه‌ها معرفی می‌کند. در پاسخ به تحلیل گشه از لنین و نسبت او با اندیشه‌های مارکس، بدیو تأکید دارد لنین مثل مارکس بخش اساسی نظریه سیاسی‌اش را بر ترازنامه انتقادی از شکست کمون پاریس استوار کرد. لنین نیز همانند مارکس علت اصلی این شکست را بی‌مسئولیتی رهبران کمون و در نتیجه فقدان سازماندهی جنبش انقلابی ۱۸۷۱ فرانسه می‌دانست. بدیو می‌گوید براساس این ارزیابی لنین به این فرضیه می‌رسد که یک قیام عمومی در صورتی به پیروزی می‌رسد که از سوی یک دستگاه حرفه‌ای، نظامی و شدیداً منضبط هدایت شود. بدیو تصریح می‌کند که بر این مبنا انقلاب از نظر لنین یک هنر است. او سیاست را اندیشه و



چه باید کرد؟

آلن بدیو، مارسل گشه
ترجمه: عبدالوهاب احمدی
ناشر: آگاه
قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

عملی مستقل می‌داند که نمی‌توان آن را با علم اقتصاد یا علم تاریخ یکی گرفت. در فصل بعدی پدیده تمامیت‌خواهی در اروپای قرن بیستم بررسی می‌شود و در آن هر دو ارزیابی خود را با مفهوم مدرنیته آغاز می‌کنند. از نظر گشه مدرنیته فرایندی تاریخی است که طی آن انسان‌ها از مرحله انقیاد به خودمراقبی می‌رسند. او تأکید دارد مدرنیته فرایندی است که جامعه را به مرور از شیوه ساماندهی دینی، یعنی از شیوه ساماندهی انقیادی، خارج می‌کند. به عبارت دیگر، اگر در گذشته قدرت از بالا به پایین بود اکنون برعکس است. او تجلی گذار به مدرنیته را دموکراسی یا نظام‌های پارلمانی می‌داند. در این راستا، استقرار حکومت‌های تمامیت‌خواه در اروپا را اقدامی علیه مدرنیته و نوعی بازگشت به سنت و اشکال گوناگون انقیاد دینی می‌داند. او فاشیسم و کمونیسم را در اشکال متفاوت ادامه‌دهنده آخرین مقاومت‌های سنت در مقابل مدرنیته می‌داند. در واکنش به این تلقی از فاشیسم و کمونیسم بدیو می‌گوید: شکی نیست که فاشیسم و کمونیسم روشی وجود مشترکی داشتند، اما باید به وجوه مشترک آنها یک نقطه مشترک دیگر هم اضافه کرد. فاشیسم و کمونیسم قرن بیستم هر دو نتیجه بحران نظام‌های پارلمانی کشورهای امپریالیستی بودند که از خلال جنگ جهانی اول به نمایش در آمدند. او انزجار از دموکراسی‌های پارلمانی را مهم‌ترین وجه مشترک شوروی و آلمان نازی می‌داند.
باین‌حال، تأکید دارد برخلاف فاشیسم آلمان، شوروی هرگز به سمت تمامیت‌خواهی و یکدست‌کردن جامعه نرفت. بلکه نتیجه همه تصمیم‌ها و اقدامات لنین و استالین را تشدید ناقض‌شان دانست. تضادها و نزاع‌های درونی جامعه شوروی می‌داند. بدیو تأکید دارد تجربه تاریخی کمونیسم که ماهیتی گوناگون و متضاد داشته به منزله پایان ایده کمونیسم نیست. در نظر بدیو کمونیسم چنان ایده بلندی است که نمی‌توان آن را به دولت وا گذاشت. گشه نیز ایده کمونیسم را میراث طرح تجدید می‌داند و از همین نظر آن را از اقدام‌های ارتجاعی که در قرن بیستم فاشیسم و نازیسم صورت داد جدا می‌کند. او اذعان دارد از جنبه نظری با ضرورت اشتراک و برابری موافق است. در واقع، جذابیت نظری کمونیسم را انکار نمی‌کند، ولی می‌گوید مشکل از زمانی آغاز می‌شود که می‌خواهیم ایده کمونیسم را به اجرا بگذاریم. اما بدیو در مخالفت با گشه تأکید دارد کمونیسمی که است. آن دفاع می‌کند نقطه مقابل یک «کاجاباد» است.

در جهان امروز با افزایش مدام فقر و نابرابری‌های اجتماعی، فجایعی مثل جنگ‌های فرقه‌ای در خاورمیانه و آفریقا، عقب‌ماندگی جوامع تحت استبداد که معلول سال‌ها سیاست‌های غربی است و بحران زیست‌محیطی روبه‌رویم که دیگر کسی منکر آن نمی‌شود. باین‌حال، صحبت از نیاز و امکان تغییر ریشه‌ای در چشم اربابان و منتفعان این وضعیت گناهی نابخشودنی به حساب می‌آید. صحبت از تغییر معمولاً با سیل استدلال‌هایی روبه‌رو می‌شود از آن دست که در جامعه دهه ۵۰ آمریکا رایج بود و هر چیز به‌جز دموکراسی‌های موجود را به رژیم‌های کمونیز و استبدادهای نفرت‌انگیز تعبیر می‌کرد. ولی آلن بدیو، در کتاب «فرضیه کمونیسم»، از سه امکان تاریخی صحبت می‌کند که گرچه به شکست منجر شدند روح آنها بر زمانه ما سنگینی می‌کند. هسته اصلی پروژه بدیو را در این کتاب می‌توان اعلام وفاداری او به این سه رخداد دانست. بدیو دراین‌باره می‌نویسد: «در این کتاب از طریق بحثی مفصل درباره سه نمونه تاریخی (مه ۱۶۸. انقلاب فرهنگی چین و کمون پاریس) چنین استدلال خواهیم کرد که شکست‌های نمایان و گه‌گاه خونین این رخدادها که پیوند نزدیکی با فرضیه کمونیسم داشتند، به‌واقع، در حکم مراحلی در تاریخ این فرضیه بودند.» (ص ۵) او در ادامه ذکر می‌کند که علی‌رغم ظاهر کتاب، مستقیماً به سیاست نمی‌پردازد و رهیافت‌ا و بیشتر فلسفی است.

مه ۶۸: یک رخداد چهاروجهی

بدیو در فصل اول کتاب با طرح سؤال درباره یادمان سازی به سراغ مه ۶۸ می‌رود. او نخستین دلیل این‌همه مقاله، برنام‌های تلویزیونی و انواع و اقسام یادبودسازی‌ها برای مه ۶۸ را تلاش برای دفن خاطره آن می‌داند. اما از نظر او همچون خود مه ۶۸ این یادبودها نیز چندوجهی‌اند. بدیو درباره این وجه دیگر می‌نویسد: «حتی وجه رسمی و کلانی و ازبخت‌افتاده مه ۶۸ ممکن است نقابی باشد برای پوشاندن این فکر مهم که امکان خلق یک جهان سیاسی و اجتماعی متفاوت وجود دارد، که تصور امکان تغییر ریشه‌ای هنوز بی‌سروصدا رو به گسترش دارد.» (ص ۳۰) او در طول بحث مفصلی که در ادامه مطرح می‌کند مه ۶۸ را رخدادی چهاروجهی می‌داند. تفسیرهای معمول اصولاً فقط یک وجه از آن را بازگو می‌کنند و نه تمامیت پیچیده‌ای را که دلیل اصلی شکوه آن رخداد است. او معروف‌ترین و تماشایی‌ترین وجه مه ۶۸ را قیام و شورش دانشجویان و دانش‌آموزان می‌داند، همان وجهی که قوی‌ترین تصاویر را بر جای نهاده است: راهپیمایی‌های توده‌ای و سنگربندی خیابانی و درگیری با نیروهای پلیس و غیره. بدیو در ادامه در توصیف وجه دوم مه ۶۸ می‌نویسد: «مه ۶۸ بزرگ‌ترین اعتصاب عمومی کارگران در کل تاریخ فرانسه بود که از بسیاری جهات یک اعتصاب عمومی کلاسیک محسوب می‌شد. محور اصلی اعتصاب کارخانه‌های بزرگ خودروسازی و سازمان‌دهنده‌اش عمدتاً اتحادیه‌ها و کنفدراسیون عمومی کارگران بود.» (ص ۳۲) اما نکته اصلی و وجه ممیز این اعتصابات اینس بود که از بنای چندانی به نهادهای رسمی و دولتی طبقه کارگر نداشت. بدیو مه ۶۸ سوم را «مه اختیارکار» وصف می‌کند. مه سوم مربوط به تغییر ریشه‌ای در جو اخلاقی حاکم بر زمانه بود – مسئله تغییر روابط جنسی و آزادی‌های فردی که زمینه‌ساز قدرت‌گرفتن جنبش‌های زنان و سپس جنبش دفاع از حقوق همجنس‌گرایان شد. او برای توضیح بهتر این سه وجه بازتاب آنها را در عرصه نمادین بررسی می‌کند: سوربن تحت اشغال دانشجویان، کارخانه‌های بزرگ خودروسازی تحت تصرف کارگران و تئاتر ادنون اشغال‌شده برای مشارکان اختیارگری مه ۶۸. بدیو در ادامه از مه ۶۸ چهارم که نیاز به بررسی دقیق‌تر دارد می‌نویسد: «مه ۶۸ چهارمی

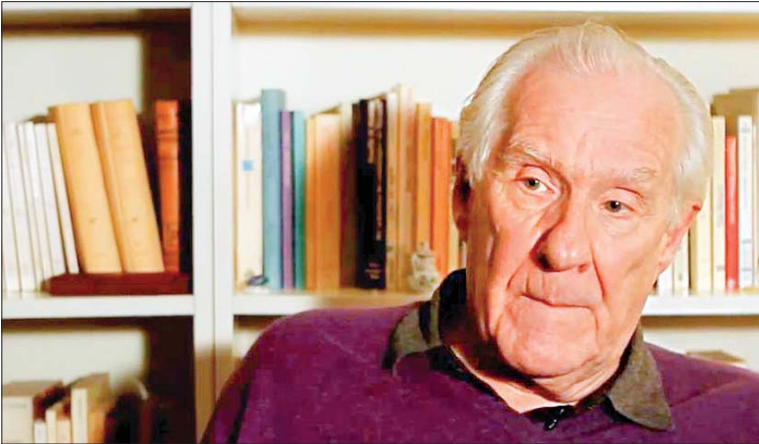
نیز در کار بود. این مه چهارم حیاتی بود و هنوز که هنوز است نسخه‌ای است برای آنچه آینده به بار خواهد آورد. قرائت آن دشوار است زیرا انفجار آتی نبود بلکه رفته‌رفته و با گذر زمان انکشاف یافت.» (ص ۳۴) از نظر او این وجه بر دوره طولانی میان ۱۹۶۸ و ۱۹۷۸ سایه افکند. ازاین‌رو، این وجه چهارم را باید «دهه ۶۸» بنامیم تا «مه ۶۸». او در ادامه در توضیح اتمام این دهه و به‌قدرت‌رسیدن میتران می‌نویسد: «ده سال بعد، فرایند اتحاد چپ و انتخاب میتران به ریاست‌جمهوری همه اینها را تا حدی سرکوب کرد و ظاهر همه را به بازگشت به الگوی کلاسیک واداشت. و ما باز به دستور «هرکس سر جای خود» بازگشتیم که ویژگی بارز آن الگوست: حزب‌های چپ‌گرا هر زمان که توانستند حکومت کنند، اتحادیه‌ها مطالباتی مطرح کنند، روشنفکران کار روشنفکری انجام دهند، کارگران در کارخانه باشند و از این قبیل.» (ص ۴۴)

بدیو در اواخر فصل با اعتراف به تغییر مقولاتی چون «جوانان دانشجو»، «کارگران و دهقانان» که ما همچنان معاصران رخداد مه ۶۸ می‌دانن، زیرا هنوز با همان مسائل و پرسش‌هایی سروکار داریم که در مه ۶۸ مطرح بود. او در توضیح این اعلام وفاداری به رخداد مه ۶۸ می‌نویسد: «چیزی که جهان امروز از ما طلب می‌کند: بذیرش فساد تمام‌عیار آذهنان زبر بوغ پول و کالاست. مهم‌ترین فضیلت سیاسی لازم برای نبرد با این اوضاع شجاعت است. نه فقط شجاعت رودرروشد با پلیس – هرچند مسلماً بدان نیاز خواهیم داشت – بلکه شجاعت دفاع از ایده‌ها و اصول‌مان و عمل‌کردن به آنها. شجاعت بر زبان‌رندن افکارمان، آمال‌مان و اعمال‌مان.» (ص ۴۴)

انقلاب فرهنگی و منطق نمایندگی

فصل بعدی کتاب با عنوان «انقلاب فرهنگی: آخرین انقلاب» درباره اهمیت انقلاب فرهنگی چین در سراسر جهان به‌ویژه فرانسه به‌عنوان مرجعی ثابت و سرزنده برای فعالیت مبارزان است. بدیو بگانه ادباع سیاسی راستین در دهه ۶۰ و ۷۰ را جریان انقلاب فرهنگی چین می‌داند که علی‌رغم تمام هیولاسازی‌ها از مانو تحت‌تأثیر تفکر بدیع و ابتکاری او شکل گرفت. او از دوران تکان‌دهنده‌ای می‌گوید که تمامی فعالیت‌ها تحت‌تأثیر انقلابیون چینی بود: «همه انواع مشی‌های سوژکتیو و عملی حقانیت خود را در خلاقیت خستگی‌ناپذیر انقلابی‌های چینی می‌یافتند- حقانیت تغییر چهارچوب ذهنیت، زیستن و اندیشیدن – چینی‌ها این

اندیشه



امکان‌های تاریخی کمونیسم

آرش روحی

تغییر را «عمل انقلابی» نامیدند. هدف ایشان «تغییر انسان در عمیق‌ترین وجه» بود و همین باعث ابداعات بسیار آنها می‌شد. چینی‌ها به ما آموختند که در میدان عمل سیاسی باید «هم پیکان و هم نشانه» بود، زیرا جهان بیانی قدیمی هنوز درون ما حضور دارد.» (ص ۶۹) او انقلابیون فرانسوی را از این جهت تحت‌تأثیر انقلاب فرهنگی می‌داند که آنها نیز همچون چینی‌ها در همه‌جا حضور داشتند: در کارخانه‌ها، حاشیه شهرها و مناطق روستایی. بدیو اهمیت انقلاب فرهنگی را این‌حیث می‌داند که راه و روشی برای خلاقیت در مبارزه می‌گشود: «کتاب سرخ مانو راهنمای ما بود، نه آن‌طور که ابلهان می‌گویند برای تحکیم اصول اعتقادات جرمی، بلکه برای روشن‌ساختن و ابداع رفتارهایی جدید در انواع وضعیت‌های قیاس‌ناپذیر و ناآشنا.» (ص ۷۰) بدیو روشنی می‌کند مانو و نقش او در انقلاب فرهنگی نام یک پارادوکس است: شورشی نیست به مسند قدرت، بلکه دیکتستینی در معرض آزمون نیازهای مداوم فرایند توسعه، نماد و مظهر حزب-دولت که خواهان واژگونی آن است و فرماندهی نظامی که سریچی از مقامات را موعظه می‌کند. در ادامه این فصل، بدیو به مواجهه‌های یادبودساز و تاریخ‌نگارانه این‌ها فن از انقلاب فرهنگی می‌پردازد که تا امروز تغییر نکرده‌است. روایتی که سعی در تقلیل انقلاب فرهنگی به نبرد برای قدرت در میان بالاترین رده‌های بوروکراسی حزب-دولت دارد. او دلیل تحکیم این روایت رسمی را دولت چین می‌داند. دولتی که پس از ۱۹۷۶ تحت سیطره کسانی درآمده بود که از چنگ انقلاب فرهنگی گریختند و درصدد ارتقام از آن برآمدند. او در نهایت اهمیت انقلاب فرهنگی را این‌گونه بیان می‌کند:

«انقلاب فرهنگی نشان داد که دیگر نمی‌توان منطق نمایندگی را بی‌کم‌وکاست بر کنش‌های انقلابی توده‌ها یا شکل‌های گوناگون مبارزه تحمیل کرد. به همین سبب است که انقلاب فرهنگی برای ما هنوز یک رویداد سیاسی به غایت مهم است.» (ص ۷۸)
عرصه کمون
فصل سوم کتاب با عنوان «کمون پاریس: اعلامیای سیاسی در باب سیاست» با نقل‌قول‌های مارکس در کتاب «جنگ داخلی» در فرانسه آغاز می‌شود. بدیو با بررسی اوضاع سیاسی فرانسه در قرن ۱۹ پیش‌زمینه‌های وقوع کمون را بررسی می‌کند، جزئیات اتفاقات تاریخی که در طول ۷۱ روز کمون رخ داد. از نظر او، اوضاع پاریس در روزهای کمون ترکیبی از



فرضیه کمونیسم
آلن بدیو

ترجمه: مراد فرهادپور،
صالح نجفی
ناشر: مرکز
قیمت: ۲۲۵۰۰ تومان

آرامش و نشاط سیاسی داشت. بدیو درباره این اوضاع و احوال که شباهت بسیاری به فیلم «کمون» ساخته پیترو واتکینز دارد، می‌نویسد: «در ساعات اولیه بامداد ۱۸ مارس، برخی واحدهای نظامی می‌کوشند توپ‌هایی را که در اختیار گارد ملی بود ضبط کنند. این کوشش با مقاومت و بسیج خودانگیخته و پرشور مردم پاریس در محله‌های کارگری روبه‌رو می‌شود، و خاصه با مقاومت و بسیج زنان. نظامیان عقب می‌نشینند؛ دولت موقت به ورسای می‌گریزد.» (ص ۱۱۶) بدیو در ادامه به تفاسیر کلاسیک مثل نظریات مارکس درباره کمون رجوع می‌کند. از نظر مارکس، کمون نخستین تجربه تاریخی بود که پرتلاریا نقش‌گذاری خود را در جهت‌دهی یا اداره کل جامعه به عهده می‌گیرد. مارکس براساس اینکارها و بن‌بست‌های کمون به این نتیجه می‌رسد که ماشین دولت به عوض فتح یا تسخیر باید شکسته شود. بدیو اما روایت مارکس را مبهم می‌داند. او دلایل ابهام روایت مارکس را این‌چنین می‌شمرد: «مارکس از یک‌سو ستایشگر هرآن چیزی است که به انحلال دولت و مشخص‌تر، انحلال دولت-ملت منجر شود اما از سوی دیگر، ناتوانی‌ها و کاستی‌هایی را نکوش می‌کند که عملاً در حکم کاستی‌هایی‌اند که با اتخاذ مشی دولت‌گرا به چشم می‌آیند.» (ص ۱۲۰) در ادامه فصل، بدیو از دوران استالین مثال می‌آورد که کمون به‌عنوان یک شکست در تاریخ مبارزات نادیده گرفته می‌شد، زیرا حزب در آن زمان اعتقاد داشت که ما در زمانه پیروزی به‌سمر می‌بریم. اما در طرف مقابل برای انقلابیون چینی کمون رخدادی یک‌سر متفاوت بود: «چینی‌ها حتی در سال ۱۹۷۱ کمون پاریس را صرفاً مقطعی بشکوه (اما منسوخ) از تاریخ قیام‌های کارگری نمی‌دانستند، بلکه کمون برای آن‌ها نمایش و توضیح تاریخی بود که باید از نو فعال شود (ص ۱۲۶). بدین معنا، چینی‌ها تحت‌تأثیر کمون‌گرا معتقد بودند حتی اگر انقلاب فرهنگی شکست بخورد، اصول آن دستور کار زمانه ما خواهد ماند. بدیو معتقد است این تفاسیر نشان می‌دهد که انقلاب فرهنگی چین ریشه در کمون داشت تا اکتبر ۱۹۱۷.

بدیو پس از طرح تفاسیر کلاسیک از کمون می‌کوشد با استفاده از روشی سراسراً متفاوت کمون را بررسی کند. از منظر او کمون در تاریخ مبارزات کارگری یک استثناست. «زیرا کمون نخستین و تا به امروز یگانه نمونه گسست جنبش‌های سیاسی خلقی و کارگری از افرادتد در سرنوشتی پارلمانیستی است.» (ص ۱۳۱). می‌توان گفت کمون تنها نمونه‌ای بود که قرار بود فقط بر پایه منابع و امکانات جنبش پرولتری با وضعیت رودررو شود. بر این اساس، بدیو کمون را یک عرصه (site) می‌داند، زیرا می‌تواند خود را به تمامی عناصری تحمیل کند که موجب هستی‌یافتن آن هستند. او سعی در این‌گونه کمون ۱۸۷۱ به‌عنوان یک رخداد دارد، از نظر او ویژگی یک رخداد هستی یافتن یک ناهست است. (عنصری که همیشه نادیده گرفته شده)، آن‌هم در مقام پیامد شدت (حداکثری) هستی‌اش، پیامدی که خود واجد حداکثر صدق است، او می‌نویسد: «خالق کمون همان کارگرانی بودند که تا دیروز ناهست بودند، کارگرانی که به‌واسطه پیامد یک رخداد واجد هستی سیاسی موقت با حداکثر شدت شدند.» (ص ۱۴۸).

در نهایت می‌توان گفت این سه رخداد در تاریخ مبارزات کارگران به کلی‌ترین معنای کمونیسم نزدیک شدند: جامعه‌ای استوار بر برابری که با انگیزش‌های درونی خود، دیوارها و موانع درونی را پایین آوردند؛ جوامعی چندوجهی با مسیرها و مدارهایی دائمی و حال تغییر که کار و زندگی، سلسله‌مراتب مکان‌ها و جای‌گیری افراد در موقعیت‌های از پیش تعبیه‌شده را برهم می‌زنند.

سرمایه‌داری جهانی‌شده، تضعیف دولت‌ها و اقدامات جدید امپراتوری، سپس آثار عمده این ساختار را بر مردم، با همه گوناگونی و درهم‌میختگی‌شان، بررسی می‌کند. به عقیده او، این جهان ذهنیت‌های غیرعادی ایجاد کرده است که مشخصه‌های دوران امپریالیست. در بخش سوم، سه ذهنیت نمونه متمایز را تفکیک می‌کند که آفریده خاص حالت معاصر جهان‌اند: ذهنیت غربی، ذهنیت درشوق غرب‌بودن و ذهنیت نیهیلیستی. در بخش چهارم درباره آنچه چهره‌های معاصر فاشیسم می‌نامد موضوع می‌دهد. در بخش پنجم، به خود رویداد پاریس در همه جنبه‌های تشکیل‌دهنده‌اش می‌پردازد: قاتلان چه کسانی‌اند؟ اعلان این جنایت جمعی کیستند؟ و این عملیات را چه باید نامید؟ در بخش ششم، به ایجاد دولت و پروردن افکار عمومی حول دو واژه «فرانسه» و «جنگ» می‌پردازد و بخش هفتم، به جمع‌بندی بحث و تلاش برای ایجاد اندیشه‌ای متفاوت اختصاص دارد: «در این‌جاست که من به تراژدی فردا، اثر رااسین، می‌اندیشم. آن‌گاه که فدرام مجبور است عشقش را که عشقی جنایت‌بار است اعتراف کند، می‌گوید: «در دمن از راه دوری می‌آید»، ما نیز می‌توانیم بگوییم که منشأ درد ما جای دورتری از مهاجرت، اسلام، خاورمیانه ویران‌شده، بیقراری به‌غارت‌رفته‌است. است. منشأ درد ما شکست تاریخی کمونیسم است. درواقع، از خیلی دور می‌آید. منظور من از «کمونیسم» فقط نام آن است، نام تاریخی که برای جدایی از ساختار سرمایه‌داری سطرلگر اندیشه‌ای استراتژیک ارائه کرد. احتمالاً مُهر این شکست از میانه سال‌های ده هفتاد قرن گذشته زده شد. به همین جهت است که زمان‌بندی که گذشته پیشنهاد می‌کنیم از سال‌های دهه هشتاد آغاز می‌شود، هنگامی که آثار زبان‌آور شکست به شکل انرژی جدید سرمایه‌داری احساس شد.» در ادامه این بخش بدیو به توضیح شرایط لازم برای بازگشت به سیاست رهایی‌بخش می‌پردازد.

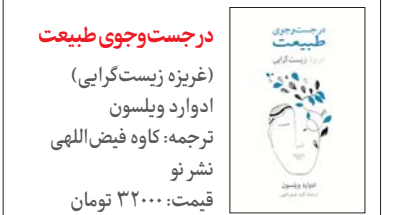
مرور

بدون انسان

آب از آب تکان نمی‌خورد

● ادوارد ویلسون زیست‌شناس برجسته آمریکایی، حشره‌شناس بزرگ و بنیان‌گذار علم زیست‌جامعه‌شناسی است که در ایران نیز دانشمند شناخته‌شده‌ای است. او یکی از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان تکامل در جهان است و نویسنده بیش از ۳۰ کتاب درباره مورچه‌ها، بوم‌شناسی و حفاظت، زیست‌شناسی اجتماعی، تنوع زیستی و تکامل. او شاید بیش از هر دانشمند دیگری در قرن حاضر جانوران را در زیستگاه طبیعی‌شان زیر نظر گرفته و قوانین حاکم بر رفتار، سازمان اجتماعی، و روابطشان را با محیط دریاخته است. ویلسون می‌کوشد از طریق این یافته‌ها هم از خود این جانوران به ما بگوید و هم درباره طبیعت انسان و رفتار گونه ما. نتایج جذاب و گاه شگفت‌انگیز بررسی‌های او پیش‌تر با کتاب‌هایی نظیر توحیات، طبیعت انسان و زیست‌شناسی اجتماعی با خواننده عام در میان گذاشته شده است. زیست‌گرایی ویلسون از مهم‌ترین فرضیاتی است که مطرح شده است، هرچند چنانکه مترجم فارسی اشاره دارد، در بهترین حالت یک فرضیه است که شواهد قطعی در تایید آن وجود ندارد. ویلسون می‌نویسد: «با استانداردهای معمول علوم طبیعی شواهد زیست‌گرایی همچنان ناچیز است و بخش عمده نظریه زیبانی خاستگاه ژنتیکی آن بر پایه حدس و گمان است». اگرچه فعلاً فقط یک حدس است، اما حدسی کارشناسی است، به این معنا که با اصول علمی سازگار است و به قول ویلسون منطق آن اشکالی ندارد. به تازگی کتاب مهم او «در جست‌وجوی طبیعت»، با ترجمه کاوه فیض‌اللهی به همت نشر نو به فارسی منتشر شده و در مدتی کوتاه به چاپ دوم رسیده است.

ویلسون کتاب حاضر را با مجموعه‌ای از ایده‌ها درباره مورچه‌ها، مارها، کوسه‌ها و طبیعت انسان متعالی و وحشی، و نیاز عمیق ما به وحش نوشته است. این کتاب ابعاد گوناگون طبیعت انسان، از جنسیت و خشونت گرفته تا فرهنگ و اخلاق را بررسی می‌کند. مجموعه مقالات این کتاب نخستین‌بار در فاصله سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۳ منتشر شده‌اند. این مقالات به دو مفهوم پایه‌ای و دشوار می‌پردازند. نخست طبیعت: بخشی از جهان که ما نگاه ما جادوان، فراتر از ما، بی‌نیاز از ما و باین‌حال خاستگاه گونه ما است. دوم مهر وجودی ما: چنان‌که در آغاز بودیم،



متشکل از آن ظرفیت‌های حسی و هیجانی که بشریت را در قالب یک گونه به هم پیوند می‌دهد، درست برعکس زبان و عرف که ما را به قبیله‌های گوناگون تقسیم می‌کنند. موضوع محوری مقالات کتاب از این قرار است: طبیعت وحشی و طبیعت انسان در رابطه‌ای تنگاتنگ درهم‌بافته‌اند. ویلسون تأکید دارد که تنها راه شناخت کامل هر یک از این دو بررسی دقیق هر دو با همدیگر به‌عنوان محصولات تکامل است.

به‌این‌ترتیب تاریخ طبیعی معنای بیشتری می‌یابد و تنوع حیات که ما از طریق انقراض گونه‌ها چنین بی‌پروا کمر به نابودی‌اش بسته‌ایم، ارزش بیشتری پیدا می‌کند. او رفتار انسان را از این زاویه نه محصول تاریخ ثبت‌شده، یعنی ده هزار سال اخیر، بلکه نتیجه تاریخ دیرینه می‌داند، مجموع تغییرات ژنتیکی و فرهنگی که طی صدها هزار سال انسان را پدید آورده‌اند. به باور ویلسون، ما به این نگاه دور‌نماتر نیاز داریم، نه فقط برای شناخت گونه خودمان، بلکه بیش از آن برای تضمین آینده این گونه. اهمیت این کتاب و تحلیل ویلسون زمانی روشن می‌شود که بداییم اگر انسان از روی زمین حذف شود و از بین برود آب از آب تکان نمی‌خورد و هیچ اتفاقی نمی‌افتد، اما اگر گونه‌های دیگر از بین بروند زمین نابود می‌شود: «حقیقت این است که ما به بی‌مهرگان نیازمندیم اما آن‌ها نیازی به ما ندارند. اگر انسان همین فردا از صحنه روزگار محو شود، جهان با کمترین تغییر به راه خود خواهد رفت. گایا یعنی مجموعه حیات بر روی زمین خود را ترمیم خواهد کرد و به شرایط شوکه‌مند ۱۰۰ هزار سال پیش بازخواهد گشت. اما اگر بی‌مهرگان ناپدید شوند بعید است که گونه انسان بتواند بیش از چند ماه دوام بیاورد. بیشتر ما، به‌دوستان، پرندگان و پستانداران نیز تقریباً طی همین مدت منقرض خواهند شد. به دنبال آن‌ها بخش عمده ساختار فیزیکی اکثر جنگل‌ها و سایر زیستگاه‌های خشکی جهان از میان خواهند رفت. خاک خواهد گندید. با روی هم انباشته و خشک‌شد گیاهان مرده و باریک و بسته شدن مجاری و چرخه‌های مواد غذایی، سایر اشکال پیچیده حیات گیاهی نیز از میان خواهند رفت و با نابودی آن‌ها از آخرین مهره‌داران باقی‌مانده نیز اثری نخواهد ماند.»